

یادداشت

انتقام‌ارزی

برخلاف جوسازی رسانه‌ای باندهای فرادولتی که به نوبت مهره‌ها را فدای «منطق انباشت» می‌کنند، دیگر هر شهروند ساده‌ای هم می‌داند که بانک مرکزی اگر هم بخواهد، اصلا اجازه کنترل نوسانات نرخ ارز را ندارد و اگر هم مقصر است، نه به خاطر تنظیم نادرست سیاست‌های پولی و نرخ ارز (که هیچ وقت ربطی به آنها نداشته است) بلکه در یاقشاری بر نمایشی است که «غیاب دولت» را پنهان می‌کند. سازوکار زمین‌زدن ریال روندی ساده و تکراری را طی می‌کند: ضعف عرضه ارز و تقاضای پرشتاب آن. صادرکنندگان عمده‌ای که بر منابع ملی و بنگاه‌های خصوصی‌شده مسلط شده‌اند، بازار حواله ارزی را به زمین بازی «استان مرئی» خود بدل کرده‌اند. مقررات و نظارت بانک مرکزی در این میان کاملا خنثی است و قیمت‌گذاری عملا در دست همان چند گروه بزرگ، به‌ویژه پتروپالایشی‌ها قرار دارد. این صادرکنندگان با خود واردکننده‌اند، با در زمینه یک هماهنگی، حلقه انحصاری صادرات و واردات شکل داده‌اند؛ حلقه‌ای که تراکنش‌ها را چنان مدیریت می‌کند که طلب‌های ارزی همواره به نفع خودشان و در قیمتی افزایشی حواله شود. نتیجه روشن است: از سال ۱۳۹۷ تا امروز نرخ دلار نمایمی -که بعدها با عنوان ارز تجاری با حواله شناخته شد- بیش از هشت برابر شده و نرخ دلار آزاد نیز به تیع آن از ۱۱۵ هزار تومان گذشته است. این جهش در حالی رخ می‌دهد که در اغلب این سال‌ها تراز بازرگانی و حساب جاری کشور مثبت بوده و باید در حواله‌های ارزی این قوّت عرضه در برابر تقاضا خود را نشان می‌داد. همین تناقض آشکار می‌گوید سقوط ارزش ریال نه محصول کمبود واقعی ارز در برابر تقاضا؛ بلکه حاصل مدیریت انحصاری همان حلقه بسته‌ای است که از التهاب بازار سود می‌برد و ارز را در نرخ‌های بالا و بالاتر قیمت می‌زند تا سود خود را صدچندان کند؛ چه با گران‌فروشی کالاها و وارداتی، و چه با یادکردن ارزش ذخایر ارزی خود. این سازوکار نیازمند یک شبکه پر قدرت پولی و مالی است که بتواند قیمت‌خوردن ارز را در مقادیر بالاتر ممکن کند. شبکه‌ای که از اوایل دهه ۱۳۸۰ با متوقف‌کردن بانکداری ملی عنان خلق نقدینگی را در اختیار خود گرفت. این شبکه که هر روز نقدینگی سرسام‌آوری را به اقتصاد ایران پمپا می‌کند، بسیار فراتر از اهرم‌های سیاست‌گذاری بانک مرکزی عمل می‌کند. رابطه بانک مرکزی با این شبکه نه یک الگوی نظارتی بالاسری، که بیشتر فراهم‌کننده قواعد زیرساختی برای مبادلات آنهاست. این حجم بهیاب نقدینگی تا ۱۱ هزار میلیارد تومان در روز روزی زمینه نقدشدن سوده‌های مالی هلدینگ‌های مالی بزرگ را در شرایط ضعف بخش مولد اقتصاد فراهم می‌کند و اگر وجود نداشت، هرگز شوک‌های سیاسی نمی‌توانست رشدهای ناگهانی و افسارگسیخته نرخ ارز را موجب شود. الگویی دقیقاً برخلاف رفتار سال‌های اخیر دولت روسیه که در شرایط تحریمی قطع دستان الیگارش مالی را در اولویت قرار داد تا با حفظ ارزش روبل ثبات اقتصادی را حفظ کند. اما در اینجا هلدینگ‌های مالی و انرژی از یک طرف با کنترل شبکه بانکی به نفع خود خلق اعتبار می‌کنند و از طرف دیگر با تصاحب بنگاه‌های ملی خصوصی‌شده (!) و سلب مالکیت از دولت، پودجه دولت را به استقراض فراینده از خود وادار می‌کنند. به نحوی که انباشت بدهی دولت بابت اوراق بدهی به بیش از هزار و ۵۵۰ تریلیون تومان رسیده است. نقدشن این تعهدات دولت هم در گرو خلق نقدینگی فراینده‌ای است که هرچه بیشتر بر کاهش ارزش ریال دامن می‌زند و قدرت خرید را از جیب مردم به جیب صاحبان سرمایه منتقل می‌کند. شبکه بانکی و هلدینگ‌ها به جای دولت نشسته‌اند و فقط با نقدینگی بیشتر آرام می‌گیرند. تولید نقدینگی بدل به آیینی روزمره شده که کارکردش نه حمایت از اقتصاد مولد، بلکه بازتولید همان «فانتزی نظم پولی» است که «غیاب دولت» را می‌پوشاند. صاحبان مناصب دولتی اگرچه ظاهراً بی‌گناهند، چون اصولاً خنثی و بی‌اثرند، ولی دلیلی وجود ندارد که در نوبت انتقام نباشند. در ترازوی بزرگ یونان -نفرین خاندان آرتوس- هیچ‌کس بی‌گناه نبود؛ قربانی و قاتل هر دو از پیش مشخص بودند و الیگان انتقام تنها در پی تکرار چرخه نفرین بودند. در چنین فرخه‌ای، بازیگران نه از سسر اختیار؛ بلکه به حکم ساختار محتوم به پیش می‌روند. همین الگو در اقتصاد سیاسی ایران تکرار می‌شود. مقصر نشان دادن یک مهره بخشی از سناریوی حلقه فرادولتی انباشت است؛ الگهائی که برای پنهان‌کردن دستبرد خود در ارزش ریال هر بار قربانی تازه‌ای می‌گیرند. امروز نوبت بانک مرکزی و فردا هم نوبت دیگری است. الیگان منطق انباشت سرمایه وولگر و تکنوکرات نمی‌شناسد، اگرچه با اهدای مناصب قردران خدمات همه مستندت ولی در زمان مناسب به یکسان قربانی می‌گیرند. مهره‌ها تنها بازی‌خورده هستند؛ نیروی حقیقی همان «فرادولت» است که یک‌به‌یک همه را به صف قربانگاه می‌برد.

حکمرانی وریاضت

حکم است که شخص پزنشکیان مانند مردم عادی زندگی می‌کند، اما آرا رانت‌خواری و فساد وابستگان حکومتی -که حالا به اقازاده‌ها مشهورند- کمترین از جدایی حکمرانی از مردم نمی‌کند؟ اصلا راه دوری نروسیم. توقع زیادی از دولت نداریم. دولت اعلام کند که اولویت‌هایش برای اداره مملکت چیست و تا چه موقع آن کارها را به سام می‌رساند. آن وقت است که مردم هم ریاضت‌کشی را هم درباره آب (به قول رئیس‌جمهور) و هم مصرف نان (به قول وزیر نیرو) و نیز در دیگر مسائل پیشه خواهند کرد. شاید هم با توجه به آنکه برخی همکاران رئیس‌جمهور چاره مسائل را از طریق روش‌های مالی و پولی و نه اجرایی می‌بینند، ایشان در اندیشه گران‌کردن نرخ حامل‌های انرژی از جمله بنزین هستند که با این ابزار مالی بتوانند از مصرف انرژی کم کنند و اصلاحات به عمل آورند و در این زمینه می‌دانند که تورم زائدالوصفی به کشور و به مردم تحمیل خواهد شد و از هم‌اکنون وعده ریاضت را می‌دهند و البته تجربه نشان داده که با توجه به نرخ‌های متورم همه کالاها، افزایش نرخ بنزین از مصرف آن نیز کم نخواهد کرد. اما به‌راستی منظور رئیس‌جمهور برای ریاضت به چه مورد، چه اندازه و چه کسی بازمی‌گردد. نکند در فهم واژه‌ها نیز دچار ناترازی شده‌ایم؟

تهران:از چشمه‌علی تا کاروان سرای خانات،از لاله‌زار تا کاخ گلستان

او یادآور شد: «میراث ناملموس»، از آوازا و آیین‌ها تا نام محلات و روایت‌های شفاهی، بخشی از حافظه زنده تهران است و باید به دقت گردآوری و حفظ شود». همان‌طور که دکتر علی دارابی، معاون معتقد به زمینه‌های فرهنگی و خوش‌فکر وزارت میراث، نیز می‌نویسد: «تهران، در حقیقت «ایران» است و از ماندگاری تهران در همین است». واقعیتی این است که تعاملات مردمی در محلات، ضمن تعلق خاطر مردم شهر به محل کار و سکونت‌شان است، و برای همین است که گونهای آگاهی جمعی محلی درباره لزوم ایجاد مکان‌هایی برای گردهمایی‌های مردم محلات به وجود آمده و همه به فکر پارک‌ها و پاتوق‌های محلی و کافه هستند. امروز دوباره یکی از مغازه‌داران لاله‌زار که به جلسه بحث و گفت‌وگوی پنج‌ساعته ما در خانه اتحادیه آمده بود، با از لاله‌زار به‌عنوان شناسنامه تهران نام برد. خیابانی که از ۱۳۰ سال پیش، لایه‌لایه خاطرات جمعی مردم تهران در ساعات فراغت زندگی‌شان، سرخوشانه در محیط تنگ و تاریک آن شکل گرفته است. یادداشت این هفته را با خبری خوب درباره رسیدگی به ماجرای خشک شدن چشمه‌علی از جانب دکتر علی بیت‌اللهی به پایان می‌برم. ایشان نوشته‌اند که به همت دادیار محترم شهری، موضوع خشک‌شدن چشمه‌علی در دست بررسی است. در این زمینه شرکت مترو موظف شده است هزینه تحقیقات را بپردازد و نقش تونل خط ۶ مترو و ایستگاه مترو در خشک‌شدن چشمه به دقت بررسی شود. خود ایشان نیز به‌عنوان مشاور دادیار محترم شهری نظرات‌شان را اعلام خواهند کرد. اگر مترو، با قطع مسیر آب چشمه موجب خشک‌شدن چشمه شناخته شود، احتمال احیای چشمه وجود خواهد داشت؛ چشمه‌علی یکی از مهم‌ترین نشانه‌های تهران است و نرفته‌ها همه اهالی شهری در زلال مقدس آن آبتنی کرده‌اند، بلکه فرش همه تهران هم در آن شسته می‌شده است!

نقدی بر اصلاحیه قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص نهاد دאوری

مقدمه:
لایحه اصلاح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با ۱۸۸ ماده از طرف دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی شده که مواد ۱۷۸ لغایت ۱۸۲ این لایحه مربوط به نهاد دآوری است. نهاد دآوری اگرچه از دیرباز در نظام حقوقی ایران به عنوان یکی از ابزارهای حل‌وفصل خصوصی اختلافات شناخته شده است؛ ولی، در عمل باید این نهاد را یک نهاد نوپا دانست. هدف اصلی مقنن از پیش‌بینی نهاد دآوری، تسریع در رسیدگی، کاهش هزینه‌ها و جلوگیری از تراکم دعاوی در محاکم قضائی است. در سال‌های اخیر نگاه نظام قضائی و تقنینی کشور به طور چشمگیری درخصوص دآوری تغییر کرده و سعی بر آن شده که این نهاد قدیمی، ولی در عمل نوپا، در جامعه بین اشخاص جایگاه ویژه‌ای باز کند؛ با وجود این، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ و اصلاحات بعدی آن، در برخی مواد مرتبط با نهاد دآوری، موجب بروز اختلاف نظر میان قضات و حقوق‌دانان شده است. در لایحه جدید، اصلاح برخی از مواد قانونی مربوط به دآوری مد نظر قرار گرفته است که درصورت تصویب نهایی می‌تواند برخی ابهامات و اختلاف‌نظرها درخصوص دآوری را رفع کند؛ البته، همچنان مسائل مهمی را بی‌پاسخ گذاشته شده است. بررسی انتقادی این اصلاحیه، به‌ویژه از منظر تطبیق با اصول بنیادین دآوری و رویه‌های بین‌المللی، ضرورتی علمی و عملی است تا نمایندگان مجلس با توجه به این قبیل نقدها در تصویب نهایی این دغدغه‌های جامعه حقوقی را در جهت کمک به توسعه این نهاد در نظر بگیرند. در این مجال، سعی شده تا در حد وسع یادداشت به چهار مورد از نکات مثبت و منفی لایحه اصلاح درخصوص دآوری اشاره شود:

۱. نکات مثبت اصلاحیه

در لایحه جدید تدوین‌کنندگان لایحه، ضمن اشاره به تعریف دآوری با نیت ارتقای کارآمدی دآوری و ایجاد اعتماد عمومی به این نهاد رسیدگی خصوصی، با توجه به اختلاف نظر بین قضات دو موضوعی که در آیین دادرسی مدنی مسکوت گذاشته شده بود، با تصریح نسبت به آن رفع اختلاف کرده‌اند:

۱-۱. پذیرش دآوری اشخاص حقوقی:
درخصوص اینکه آیا داور فقط می‌تواند شخص حقیقی باشد یا اینکه شخص حقوقی هم امکان انتخاب‌شدن به عنوان داور را دارد؛ بین قضات و حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد. قانون آیین دادرسی مدنی هم در این خصوص صراحت ندارد. از برخی الفاظ استفاده‌شده در مواد قانونی چنین استنباط می‌شود که قانون‌گذار نظر بر این دارد که داور فقط می‌تواند از بین اشخاص حقیقی انتخاب شود؛ برای مثال، استفاده از الفاظی از قبیل «داور متوفی در مواد ۴۵۴- ۴۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی با استفاده از داور متوفی در ماده ۴۶۰ و همچنین استفاده از سن یا قرابت در ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی، این نظر را تقویت می‌کند؛ در مقابل، برخی نظر بر این داشتنی که وفق ماده ۵۸۸ قانون تجارت شخص حقوقی می‌تواند دارای تمامی حقوق و تکالیفی باشد که قانون‌گذار برای شخص حقیقی در نظر گرفته است و دآوری نیز جزء اعمالی نیست که مختص شخص انسان باشد؛ در نتیجه استدلال می‌کنند که داور می‌تواند از بین اشخاص حقوقی انتخاب شده و دآوری کند. تدوین‌کنندگان لایحه جدید با تصریح به موضوع به این‌ا اختلاف‌نظر پایان داده‌اند و یکی از تحولات مهم اصلاحیه اخیر، پذیرش امکان تعیین شخص حقوقی به عنوان داور است. در واقع اصلاحیه جدید تدوین‌کنندگان در ماده ۱۷۸ مقرر داشته است:

ماده ۴۵۳ مکرر (۱) به شرح زیر الحاق می‌شود:
ماده متغره عبارت است از حل‌وفصل اختلافات اشخاص خارج از دادگاه، توسط شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی



صادق مدنی*

مرضی‌الطرفین یا انتصابی. همان‌طور که در این ماده از لایحه ملاحه می‌شود؛ عبارت اشخاص حقیقی یا حقوقی درج شده و با رفع این محدودیت، مسیر تشکیل نهادهای دآوری حرفه‌ای و سازمانی و رسیدگی آن را هموار کرده است. این تحول همسو با بند (۲) ماده (۱) کنوانسیون نیویورک (۱۹۵۸) و نیز ماده (۱۱) قانون نمونه دآوری آنسیترال UNCITRAL (Model Law) است که شخصیت حقوقی را نیز واجد صلاحیت دآوری می‌دانند.

۲-۱. استقلال شرط دآوری از قرارداد اصلی:
یکی از مباحث اختلافی در نهاد دآوری تأثیر بی‌اعتباری قرارداد اصلی به دلالی از قبیل بطلان، فسخ و انفساخ در بی‌اعتباری شرط دآوری ضمن قرارداد اصلی است؛ در این‌ خصوص عده‌ای نظر بر این دارند که با بی‌اعتباری قرارداد اصلی، شرط دآوری ضمن آن نیز به دلیل تبعیت شرط از اصل بی‌اعتبار می‌شود. در مقابل، عده‌ای نظر بر استقلال شرط دآوری از قرارداد اصلی داشته و در صورت بی‌اعتباری قرارداد اصلی شرط دآوری را همچنان معتبر می‌دانند. برخی نیز بر اساس متن شرط و نحوه ارتباط آن با قرارداد اصلی اعتبار یا بی‌اعتباری شرط دآوری را در قرض بی‌اعتباری اصل قرارداد از متن استنباط می‌کردند. تدوین‌کنندگان لایحه جدید در ماده (۱۸۲) این لایحه مقرر داشته است:

ماده (۴۵۳) مکرر (۵) به شرح زیر الحاق می‌شود:
شرط دآوری مندرج در قرارداد، به عنوان موافقت‌نامه مستقل تلقی می‌شود و اتخاذ تصمیم درمورد بی‌اعتباری قرارداد، موجب بی‌اعتباری شرط دآوری نخواهد بود. با تصریح استقلال شرط دآوری از اصل قرارداد و در فرض تصویب نهایی آن، این اختلاف در رویه نیز حل خواهد شد و بی‌اعتباری قرارداد اصلی، موجب بی‌اعتباری شرط دآوری نخواهد شد؛ در نتیجه، باید گفت که دستاورد مثبت دیگر اصلاحیه، تأکید بر اصل استقلال شرط دآوری است. مطابق با اصول پذیرفته‌شده در حقوق تطبیقی از جمله بند (۱) ماده (۱۶) قانون نمونه آنسیترال و استنباط از ماده (۲) کنوانسیون نیویورک، شرط دآوری به عنوان توافقی مستقل از قرارداد اصلی تلقی می‌شود و بطلان قرارداد پایه، موجب بطلان شرط دآوری نمی‌شود. قسمت اخیر بند (۱) ماده (۱۶) قانون نمونه آنسیترال در این خصوص مقرر داشته است:

For that purpose, an arbitration clause which forms part of a contract shall be treated as an agreement independent of the other terms of the contract.
A decision by the arbitral tribunal that the contract is null and void shall not entail ipso jure the invalidity of the arbitration clause.

(... برای این منظور، موافقت‌نامه دآوری که بخشی از یک قرارداد است، باید به عنوان توافقی مستقل از سایر شروط قرارداد تلقی شود. تصمیم هیئت دآوری مبنی بر بطلان یا فسخ قرارداد، به خودی خود موافقت‌نامه دآوری را باطل نمی‌کند).
در رویه پیشین ایران، اختلاف نظر در این خصوص سبب صدور آرای متضاد شده بود. پذیرش این اصل در اصلاحیه اخیر، ضمن انطباق با رویه بین‌المللی، موجب افزایش

اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری در روابط قراردادی و رسیدگی‌های داور می‌شود.

۲. نکات مغفول در اصلاحیه

با وجود آنکه تدوین‌کنندگان لایحه دو مورد اختلافی را با تصریح در لایحه رفع کرده‌اند، ولی، برخی از موارد مهم درخصوص نهاد دآوری مورد اغفال قرار گرفته است:

۱-۲. تک‌مرحله‌ای‌شدن اعتراض به آرای دآوری:
یکی از مباحث مهمی که در محافل علمی و نشست‌های تخصصی مورد توجه قرار داشته و می‌تواند در گسترش این نهاد دادرسی خصوصی مؤثر واقع شود، بحث تک‌مرحله‌ای‌شدن اعتراض به آرای دآوری است. اساساً طرفین یک قرارداد با هدف تسریع در تعیین تکلیف اختلافات، کاهش هزینه‌ها و... توافق می‌کنند تا اختلافات خود را از طریق دآوری حل‌وفصل کنند. دومرحله‌ای‌شدن اعتراض به آرای دآوری با هدف طرفین اختلاف در تعارض است. از آنجایی که نظارت قضائی دادگاه بر آرای دآوری اصولاً نظارت شکلی است؛ بنابراین، رسیدگی تک‌مرحله‌ای به پرونده‌های دآوری با هدف طرفین اختلاف کاملاً مطابقت دارد. با این وصف، در حال حاضر، بر اساس مواد ۴۸۹ و ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی، رای داور قابل اعتراض در دادگاه بدوی و سپس قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان است. این ساختار دومرحله‌ای، با فلسفه دآوری که مبتنی بر سرعت و قطعیت در حل اختلاف است، تعارض دارد. متأسفانه، با وجود این ضرورت، تدوین‌کنندگان لایحه جدید هیچ‌گونه توجهی به دغدغه طرفین اختلاف نکته نظرات حقوق‌دانان در تک‌مرحله‌ای‌شدن اعتراض به رای داور نداشته و با سکوت در این خصوص همچنان روال دومرحله‌ای اعتراض به رای دآوری را مدنظر قرار داده‌اند. امید است که نمایندگان مجلس در زمان تصویب این لایحه در مجلس به این امر ورود کرده و با تصویب تک‌مرحله‌ای‌شدن اعتراض به رای داور، به کاهش مدت رسیدگی‌های داور کمک کنند. از نظر علمی، اصلاحیه اخیر از ورود به این بحث مهم خودداری کرده؛ در حالی که تعیین تکلیف این موضوع برای وحدت رویه و کاهش اطاله دادرسی ضروری است و انتظار اصلاح آن در تصویب نهایی کاملاً بجا خواهد بود.

۲-۲. تعیین وضعیت آرای دآوری اعتراض‌نشده:
در پرونده‌های دآوری گاه پس از صدور رای، هیچ‌یک از طرفین به رای دآوری اعتراض نمی‌کنند؛ ولی، وقتی ذی‌نفع اقدام به طرح درخواست صدور اجرائیه می‌کند، برخورد رویه قضائی در خصوص چنین آرائی متناقض است. برخی، مجدداً از باب نظارت قضائی در مقام تجدیدنظر برآمده و با این استدلال که رای صادره باید تعریف رای دآوری را داشته باشد، در برخورد با درخواست اجرا نگاه سختگیرانه‌ای دارند و در مقابل برخی با تقسیم‌محدوده نظارت قضائی، در برخی موارد از دستور صدور اجرائیه خودداری و بعضاً هم نسبت به صدور اجرائیه دستور صادر می‌کنند. در واقع، همین ابهام موجب بروز رویه‌های متعارض در دادگاه‌ها شده است؛ به‌گونه‌ای که برخی محاکم رای داور را باطل تلقی می‌کنند و برخی دیگر آن را معتبر می‌دانند. این رویه متعارض باعث می‌شود که یکی از مهم‌ترین اصول دآوری یعنی قابلیت پیش‌بینی‌پذیری رای مخدوش شود و انگیزه افراد در ارجاع موضوعات به دآوری کاهش پیدا کند. انتظار می‌رفت که در اصلاحیه تدوین‌شده، این تناقض رویه با تصریح به کیفیت و میزان نظارت قضائی و کاهش مداخله در آرای دآوری حل می‌شد ولی، متأسفانه در لایحه اصلاحی نیز این موضوع مسکوت مانده است.

امید است این موضوع نیز در تصویب نهایی لایحه مورد توجه مقنن واقع و ابهامات موجود رفع شود.

✽ وکیل پایه‌یک دادگستری
دبیر کمیسیون دآوری کانون وکلای دادگستری مرکز

ایرانیان، هم قدرت می‌خواهند و هم ثروت

و تورم چهارنعل در حال تاخت‌وتاز است و زندگی خانواده‌ها را نشان‌ه گرفته و دولت فقط نگران‌رگه است. امنیت غذایی، خوراک، بهداشتی، دارویی، پوشاک، اشتغال و ارزش پول ملی که امنیت اجتماعی و خانواده را تضمین می‌کند، به حال خود رها شده است. حال که به این مرحله از زیست اجتماعی رسیده‌ایم، تصور نکنیم دنیا از شرایط ما بی‌خبر است یا دشمنان وضعیت ما را نمی‌دانند؛ پس باید پنهان‌کاری کنیم. نخیر، همه چیز عیان است و در حال ازبایی و رصدشدن حتی بهتر و واقع‌بینانه‌تر از ما. در عوض برای جبران این آتشفنگی ما تصمیماتی می‌گیریم که بیشتر شبیه یک شوخی است، مثلاً معاون اول رئیس‌جمهور، شورای تنظیم بازار را تشکیل می‌دهد و یا یک سری وزرا در جلسات متعدد برای قیمت‌های بازار نسخه می‌پیچند، بینی و بین‌الله کدام تصمیم این شورا نافذ بوده و به نفع مردم و کشور اجرا شده است؟ یا شورای پول و اعتبار تصمیم می‌گیرد قیمت ارز را ثابت نگه دارد یا ستاد مبارزه با گران‌فروشی، یا وزیر دادگستری به سازمان تعزیرات فرمان می‌دهد در مقابل فلاں گران‌فروشی ایستادگی کنید. پس از این فرمان‌های امضایی نه‌تنها هیچ تغییری به نفع مردم رخ نمی‌دهد، بلکه حتی واکنش بازار و کالاها سیر تصاعدی به خود می‌گیرد. مگر اقتصاد دستوری است که آقایان با گذاشتن جلسات در پشت درهای بسته می‌خواهند موتور آن را روشن کنند؟ دولتی‌که می‌گوید یک میلیارد دلار ندارد، کنند؟ در چه مقطعی رنگ‌های خطر اقتصادی باید به صدا دربیاید تا نوع و مدل حکمرانی تغییر کند؟ اکنون که خط فقر دهک به دهک در حال پیشروی است و طبقه متوسط جامعه را نابود کرده است، این گسل‌ها تکانه‌های خطرناکی به جامعه ما نیست؟ امنیت ملی چند بعد دارد. چرا ارکان مهم آن هنوز جدی گرفته نمی‌شود؟ واقعیت آشکار است که ۱۰ درصد مردم جامعه متمول هستند و نیازی به طرح و برنامه ویژه دولت برای زندگی خودشان ندارند. اما ۹۰ درصد چشم دوخته‌اند به برنامه‌های دولت؛ دولتی‌که می‌گوید یک میلیارد دلار ندارد، در صداقت و راستگویی دولت شک و شبهه‌ای نیست؛ اما سگود هادیت و خارج‌ساختن کشور از بحران وظیفه دولت است یا ملت؟ پئل کار از طرف دولت‌ها طراحی و برنامه‌ریزی می‌شود و سپس ملت‌ها برای پیشبرد آن سیاست‌ها به میدان و عرصه عمل وارد می‌شوند. اکنون کدام کار زمین مانده است که مردم می‌توانند ورود کنند که کم‌کاری کرده‌اند؟ کدام گشایش اقتصادی و بازاری صورت گرفته که مردم کم‌کار بوده‌اند؟ واقعیت آن است که اساساً فرمول‌های اقتصادی ما غلط بوده است و با اعمال تحریم‌های چند دهه بین‌المللی، چیزی از آن باقی نمانده است. دشمن نتیجه جنگ ۱۲روزه را در شکست اقتصادی ما می‌داند که به‌شدت مردم را آشفته کرده است.



کیکاووس پورابویی

در حافظه بلندمدت ایرانیان، ایستار تاریخ مدونی است که هیچ موقع پاک و کم‌رنگ نمی‌شود. فارغ از بحث پذیرش دین اسلام از سوی ایرانیان، یک و دگرگدر سوسم، آخرین پادشاه ساسانی، از اعراب به علت ضعف، زوال قدرت، بی‌عرضگی شخص پادشاه، شاهزادگان و امرا و فرماندهان نظامی، نبود برنامه منسجم و دقیق در برابر اعراب و ظلم حاکمان، هنوز برگ فراموش‌نشده‌ای از تاریخ کهن این مرزوبوم محسوب می‌شود که داستان آن به شکل‌های گوناگونی از طرف لایه‌های مختلف مردم بازگو می‌شود، یا در عهد میانه، جنگ‌های میان ایران و روس در حکمرانی زسان قاجاریه که با شجاعت ایرانیان و فرماندهانی مانند عباس‌میرزا همراه بود، یا می‌بینم برتری روس‌ها در تسلیحات و استفاده از توپ و تفنگ در مقابل دشمنان شیرور و ترکمنچای را بر ایران تحمیل کرد. در جنگ چالدران شاه اسماعیل صفوی در مقابل سلطان سلیم عثمانی قرار گرفت که دوباره به علت استفاده از تسلیحات برتر ترک‌ها به‌ویژه از توپخانه، تریز پایتخت ایرانیان به تصرف سپاه دشمن یعنی ترکان عثمانی تسخیر شد و موجب سرافکندگی و تحقیر ایرانیان شد، یا در جنگ جهانی اول و دوم ایرانیان نه‌تنها شکست را پذیرفتند و بخش‌هایی از کشورشان اشغال شد، بلکه ایرانیان به‌شدت تحقیر شدند، به طوری که هنوز در میان نقل‌قول است که از ۱۵ یا ۱۶ میلیون ایرانی در جنگ جهانی دوم، ۱۲ میلیون نفر به دست انگلیسی‌ها کشته شدند و کلا موضوع قحطی و آفتلوانزای اسپانیایی را فراموش کرده‌اند و فقط آمار رسمی کشته‌شدگان را به دست حکومت بریتانیای کبیر توجیه می‌کنند. این آمار نادرست به خاطر کینه‌ای است که مردم در تاریخ گذشته از روس، انگلیس، فرانسه و... دارند، یا در جنگ تحمیلی هشت‌ساله اگر استقامت و شجاعت ملی و مردمی نبود، چه‌بسا مشکلات اساسی برای کشور و تمامیت ارضی ما پیش می‌آمد. در جنگ ۱۲روزه نیز که با پیچیدگی خاصی همراه بود، فراموش نکنیم که با انسجام ملی و قدرت نظامی ایران در مقابل قدرت اول دنیا دوام آورد. مسئله اصلی در تحلیل فوق این است که مردم ایران تحت هر شرایط و ضوابطی می‌خواهند کشورشان قدرتمند باشد و چون همواره به علت موقعیت سوق‌الجیشی و ژئوپلیتیکی در معرض آسیب‌های جدی طمع‌ورزان بوده‌اند، پس چاره‌ای نیست جز قدرتمندشدن، اما این قدرت فقط در ایجاد نظامی خلاصه نمی‌شود. اکنون مردم نشان داده‌اند دارای خط پوسته‌ای هستند؛ جدا از هر فرقه، نحله، قومیت، زبان و... که با تمایز اراده این کشورشان پیوند خوده است و حکومت مقتدر و پیکارچه می‌خواهند، اما این مدل حکمرانی مسئولیتی معیشت و اقتصاد مردم را برعهده ندارد؟ واقعیش این است که مردم می‌گویند در کارزار اقتصادی تنها مانده‌اند و دولت اساسا در فکر آنان نیست

یادداشت

انحلال سازمان امور عشایر؛ کوچک‌سازی دولت یا حذف صدای محرومان؟

علی‌اکبرطاهری

پژوهشگر و فعال حوزه عشایر

درحالی‌که سال‌هاست جامعه ایران بر سه رکن شهری، روستایی و عشایری استوار شناخته می‌شود، خبرهایی از انحلال یا ادغام «سازمان امور عشایر ایران» منتشر شده است؛ تصمیمی که اگرچه با عنوان کوچک‌سازی دولت توجیه می‌شود، اما در واقع تهدیدی جدی برای هویت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بخش مهمی از ملت ایران است.

۱- بهانه کوچک‌سازی دولت؛ قربانی‌شدن ضعیف‌ترین قشر جامعه اگر هدف، کوچک‌سازی دولت است، صدها نهاد موازی، بی‌خاصیت و بودجه‌خوار در صف اول حذف باید باشند، نه نهادهی که متولی محروم‌ترین و مولدترین قشر کشور است.

حذف سازمانی که حافظ هویت

عشایر است، نه کوچک‌کردن دولت بلکه تضعیف پیوند ملت با ریشه‌های تاریخی خود است.

۲- وعده خدمات بهتر؛ تکرار یک شعار بی‌عمل دولت‌ها در چهار دهه گذشته هیچ‌گاه نتوانسته‌اند خدمات شایسته‌ای به عشایر ارائه دهند. چگونه می‌توان باور کرد که با انحلال نهادهی تخصصی، ناگهان خدمات بهتر و گسترده‌تر فراهم خواهد شد؟ این سخن، جز پوششی برای تصمیمی سیاسی و غیرکارشناسی نیست.

۳- واگذاری به وزارت جهاد کشاورزی؛ بار تازه بر دوش ناتوانان که اشتباهی آشکار است وزارتخانه‌ای که در انجام وظایف اصلی خود درمانده است، چگونه می‌خواهد از عهده مشکلات پیچیده جامعه عشایری برآید؟ در واقع، یکی باید به داد خود جهاد کشاورزی برسد، نه اینکه بار تازه‌ای بر دوش آن گذاشته شود.

۴- بهانه جمعیت اندک؛ بی‌اعتنایی به نقش بزرگ عشایر اگرچه عشایر تنها دو درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، اما بیش از ۲۰ درصد گوشت قرمز ایران را تولید می‌کنند. افزون بر آن، در صنایع دستی، گردشگری و حفظ میراث فرهنگی نقشی بی‌پدیل دارند. حذف سازمان امور عشایر به معنای بی‌توجهی به امنیت غذایی و تولید ملی است.

۵- نابودی فرهنگ‌های محلی؛ تضعیف هویت ملی بخش بزرگی از جمعیت روستایی و شهری امروز، ریشه در ایلات و عشایر دارند و همچنان پیوندهای فرهنگی، اجتماعی و عاطفی خود را حفظ کرده‌اند. بی‌توجهی به عشایر، یعنی بریدن شریان‌های فرهنگی ایران. نابودی خرده‌فرهنگ‌ها، آغاز فروپاشی فرهنگ ملی است.

۶- عشایر؛ پیشگامان ایثار و وفاداری در هر بحران و نبرد، عشایر در صف نخست حضور داشته‌اند. آمار شهدا و رزمندگان به روشنی نشان می‌دهد که عشایر، سربازان بی‌ادعا و فداکار میهن بوده‌اند. چگونه می‌توان پناهگاه و نهاد پشتیبان آنان را برچید و همچنان از آنان انتظار وفاداری و همراهی داشت؟

۷- مشکل از ساختار نیست، از مدیران ناآشناست

اگر سازمان در گذشته ضعیف عمل کرده است، باید بی‌کفایتی مدیران غیرعشایری و ناکارآمد را مقصر دانست، نه ذات سازمان را. اکنون که یکی از فرزندان شجاع و باسواد عشایر مدیریت سازمان را بر عهده دارد و در مدتی کوتاه توانسته اعتماد و امید تازه‌ای بیافریند، بهتر است دولت به جای حذف، فرصت اصلاح و شکوفایی را فراهم کند.

سخن‌پایانی

انحلال سازمان امور عشایر، نه کوچک‌سازی دولت بلکه کوچک‌کردن روح ایران است. عشایر ستون‌های استوار تولید، غیرت و فرهنگ ایرانی هستند. دولت اگر به دنبال اصلاح ساختارهاست، باید سازمان را بازآفرینی و تقویت کند، نه آنکه با حذف آن، آخرین پیوند میان دولت و این جامعه اصیل را بگسلد.